

گردآوری و داوری

بازگای چند نگاشته ادبی دربارهٔ علی (ع)

محمدرضا موحدی

دایرةالمعارف و مجموعه نیز به عرصهٔ اندیشه پا گذاشت و یا در شرف ولادت است.

در این آثار طبعاً هرکس به سائقه و ذائقه خود به علی (ع) و معارف زلال برجوشیده از آن چشمه سار، پرداخته و باب مدینهٔ علم رسول را - گرچه به اندازه عبور نسیمی روح پرور - بر روی خود گشوده است. در این مقال، همان گونه که از نامش برمی آید، برآنیم تا به برخی آثار ادبی و بویژه اشعار گردآمده دربارهٔ امام علی (ع) نگاهی گذرا بیفکنیم. ناگفته پیداست که در این کار قصد استقرائی تام نبوده است و تنها به برخی دفترها و مجموعه های برآمده و گزیده که در این سال، یا سال های اخیر، مجال نشر یافته اند، نگرسته شده است. در این نگاه، با ارجگذاری به همتی که گردآورندگان ورزیده اند و طرح نوی که در افکنده اند، نخست گزارشی کوتاه از ساختار اصلی پژوهش، ارائه می شود، سپس به برخی کاستی ها و کمبودی آن - که می تواند در آینده جبران شود و جامهٔ بهبود پوشد - اشاره می رود.

*

یکی از این کتاب ها «تجلی شخصیت علی (ع)، فاطمه (س)، حسین (ع) در شعر فارسی»^۱ است. متأسفانه این اثر بسیار شتابزده و عجولانه گردآمده است. در مقدمهٔ دو جمله ای از ناشر می خوانیم: «این کتاب، پژوهشی است که در بیش از ۵۰ دیوان و آثار منظوم شاعران زبان فارسی، توسط محقق محترم این اثر ارزنده انجام یافته و با حمایت دانشگاه آزاد اسلامی به تأیید قطعی رسیده است.»

پیش گفتار مؤلف نیز خالی از ضعف تألیف نیست و

۱. تجلی شخصیت علی (ع)، فاطمه (س)، حسین (ع) در شعر فارسی (از رودکی تا عصر حافظ)، دکتر سید احمد حسینی کازرونی، تهران: نشر ارمغان، ۱۳۷۹، وزیری، ۲۵۶ص.



تجلی شخصیت علی (ع)، فاطمه (س)، حسین (ع) در شعر فارسی (از رودکی تا عصر حافظ)، دکتر سید احمد حسینی کازرونی، تهران: نشر ارمغان، ۱۳۷۹، وزیری، ۲۵۶ص.

در فرخنده سالی که سپری شد، فضای ایران آکنده از نسیم مشکبوی نام و یاد علی (ع) بود. در این بازار عطاران، هرکس متاعی - اگرچه گاه خرد و کم بها - در طبق نهاد تا در اخلاص ورزی و ارادت ناب بر آستان ابوتراب، خود را سهم کرده باشد. افزون بر تک نگاری های فراوان و بسیار متنوع، چند



آن دیده نمی‌شود، سهل است که نوعی اسائه ادب نیز دیده می‌شود. از فرخی سیستانی در مدح محمود غزنوی یا ممدوحی دیگر، این ابیات نیز نمونه آمده است:

به روز معرکه با دشمن خدای، علی
به ذوالفقار نکرد آنچه او کند به قصب

(از اغلاط فاحش مطبعی در می‌گذریم که مثلاً مصراع نخست را چنین آورده: به روز معرکه که با دشمن خدای، علی ...)

به هندوستان آنچه تو پار کردی
بر اهل سلاسل نکرده است حیدر
(ص ۱۸)

و از عنصری این بیت آمده است:

به سند و ناحیت هند شهریار آن کرد
کجا به مردم خیبر نکرده بد حیدر
(ص ۲۰)

و از امیر معزی، این بیت:

آن کرد در عجم که نکردند در عرب
هرگز عمر به دره و حیدر به ذوالفقار
(ص ۴۹)

و از عثمان مختاری، این بیت:

شاعیان را منع کردی از هوای خویشتن
گر بدین بخشش بدیدی دیده حیدر تو را
(ص ۵۳)

(شاعر می‌گوید: اگر دیده حیدر تو را با این بخشش می‌دید، [ترا مناسب تر تشخیص می‌داد و] پیروان خود را از هواداری خویش منع می‌کرد!)

و از رشید و طواط، این بیت:

بر در خیبر ندیده‌اند ز حیدر
آنچه ز باس تو دیده شد به در چنده
(ص ۱۰۱)

وقفه‌ای ساختی در آن بقعه
که چنان کس نخواهد [صح: نخواند] در اخبار
نه عجم را ز رستم دستان
نه عرب را ز حیدر کس‌رآر
(ص ۱۰۲)

البته این قلم، حسن استقرای پژوهنده را ارج می‌گذارد و به وجود ابیات فراوانی در این کتاب که بواقع نمونه‌هایی از تجلی شخصیت حضرت علی (ع) است، اعتراف دارد؛ ولی طبعاً باید

به زحمت می‌توان میان بندهای آن پیوند یافت. به این جمله‌ها توجه کنید: «... او پسر عم و داماد پیغمبر خدا بود، در حکیم‌پار و برادرش بود!». (ص ۱۰) نیز توجه شود به ارتباط میان جمله‌های این بند: «دنیا داران بدانند که دنیا در چشم علی و زهرا زهر است، زیرا آنان تنها به عاقبت اندیشیده‌اند و دلی که از محبت علی خالی باشد، جایگاه زرق و ریاست». (همان صفحه) ضمناً چاپ کتاب آن قدر عجولانه بوده که دست کم در نسخه‌ای که در دست ماست، صفحات مقدمه پس و پیش شده و از کمترین ذوق ورزی‌های صفحه‌آرایی، بی‌بهره است.

نخستین پرسشی که به هنگام مطالعه متن برای خواننده پیش می‌آید، این است که برخی از این اشعار چگونه می‌توانند جایگاه تجلی شخصیت علی و ... در شعر فارسی باشند. از همان صفحه نخست و همان بیت نخست که تنها بیت یافت شده از رودکی سمرقندی در این زمینه است، شروع می‌کنیم. مؤلف می‌نویسد: «در دیوان رودکی سمرقندی (فوت ۳۲۹ق) بیتی با مضمون (?) زیر نقل شده است:

مکی به کعبه فخر کند، مصریان به نیل
ترسا به اسقف و علوی به افتخار جد
(ص ۱۱)

این که شاعر در این بیت، افتخار علویان را به پیشوای خود نمایانده است، به ویژه آن که در کنار فخر کردن ترسایان به اسقف خویش، مطرح شده، چه جای تجلی و جلوه‌گری دارد؟! نیز به این ابیات از دقیقی توسی بنگرید:

چنان کز چشم او ترسم نترسید
جهود خیبری از تیغ حیدر
چنان کان چشم او کرده است با من
نکرد آن نامور حیدر به خیبر
(ص ۱۲)

شاعر، خشم و تندگی نگاه ممدوح خود را بسی برتر از تیغ حیدر پنداشته است و می‌گوید: جهودیان اهل خیبر آن اندازه از تیغ حیدر نترسیدند که من از چشم ممدوح خود می‌ترسم و ... و قس علی هذا:

چنان چون من بر او گریم، نگرید
آبر شبیر، زهرا روز محشر

آیا اساساً این گونه یادها، تجلی شخصیت محسوب می‌شود؟ پس درباره ممدوحان آن اشعار چه باید گفت؟ بگذریم از مواردی که نه تنها هیچ گونه تجلی از شخصیت امیر مؤمنان در



ناخالصی‌ها را زدود و کنار گذاشت و نه مرواریدهای درخشان را. از این رو لازم است امثال این ابیات نقل شده را - که البته بیش از این مقدار است - پاکسازی کرد تا عنوان کتاب (تجلی شخصیت علی (ع)...) خدشه پذیر نگردد.

مؤلف در فهم برخی از ابیات، دچار مشکل شده است. در همان صفحه نخست متن، درباره حکم میسری، می نویسد: «بعد از آن در مثنوی دیگر بر پیغمبر اسلام درود می فرستد و پس از ذکر نام سه خلیفه، علی (ع) را به عنوان خلیفه چهارم با لقب «آبر حیدر» یاد می کند:

درودش صد هزاران بر پیامبر
خداوند لوا و تاج و منبر
آبر بوبکر و عمر نیز و عثمان
که کردش او به بر جمع قرآن
آبر حیدر که باشد او چهارم
که هست این دوستیشان یاد گارم
(ص ۱۱)

با اندکی تأمل، می توان دریافت که «آبر حیدر» در این جا لقب نیست، و تنها حرف اضافه «بر» در ساخت کهن خراسانی خود با همزه همراه شده است. نمونه های فراوانی از این گونه کاربردها می توان نشان داد، مرحوم عبدالحسین نوشین در این باره می نویسد: «آبر (بازبر اول و دوم) = بر» و از شاهنامه این بیت را شاهد می آورد:

آبر دست کی خسرو افراسیاب
شود کشته، این دیده ام من به خواب^۲

نمونه های بسیار دیگری نیز می توان در لغتنامه علامه دهخدا یافت.

با روشن شدن چنین اشتباهی، باز می بینیم که هیچ گونه «تجلی شخصیتی» در این ابیات وجود ندارد.

شیوه مؤلف بر این است که نخست مضامین اشعار انتخابی خود را به صورت نثر القا می فرماید، سپس صورت منظوم ابیات را ثبت می کند. در نقل مضامین اشعار امیر معزی (در صفحه ۴۶) می نویسد: «شیعیان و سنیان یقین دارند که علم علی و عدل هر دو در وجودش جمع گردیده» که ظاهراً شکل مثنوی این بیت است:

سنّی او را چو عمر داند و شیعی چو علی
زان که هم علم علی دارد و هم عدل عمر
(ص ۴۸)

پیدا است که شاعر، سنیان و شیعیان را در اعتقاد به علم علی و عدل عمر، جمع نکرده است و اعتقاد هر یک را جداگانه،

مقصود داشته است؛ اگر چه در پندار شاعر، ممدوح او، هم علم علی را دارد و هم عدل عمر را.

همین عارضه را هنگام روایت مثنوی از ابیات سنّائی غزنوی، می بینیم: «علی، چراغ شب یلدا و توفان روز جنگ و لافتی شده جبرئیل امین بود، آشکارکننده دین به ذوالفقار [؟] و تار و مارکننده لشکر کفر و ...» (ص ۶۳)

این عبارت، برگردانی از این بیت است:

آمد از سدره، جبرئیل امین
لافتی کرده مرورا تلقین
(ص ۶۴)

مقصود شاعر این است که جبرئیل امین او را به عبارت «لافتی الا علی ...» تلقین کرده است. پس واژه «کرده» جزء دوم برای فعل مرکب «تلقین کرده» است و نباید آن را به شکل مجهول درآورد و از آن صفت مفعولی همچون: «لافتی شده»، ساخت.

باز در همین صفحه، مفهوم این بیت را که:

لطف او بود، لطف پیغمبر
عُف او بود شیر شرزو نر

به ترکیباتی چون: «لطیف پیغمبر و شیر شرزو نر» تبدیل کرده است! مؤلف در تبدیل معانی اشعار به نثر، چندان توانایی از خود نشان نمی دهد، از این رو ترکیباتی چون: کشنده تنزیل، چشنده تاویل (ص ۶۴)، دهان ترشده سر انگشت محمد (ص ۶۷)، مالنده خصم، نالنده دشمن [برای این بیت: او توانست خصم را مالید/ لیک خصمش بدو همی نالید] نظرگاه دید درون اندیشان، نوح اُستاخ عالم (ص ۷۰) و ...

نکته دیگر درباره این کتاب، منابع و مآخذ اشعار است. مؤلف چندان توجهی به نوع مآخذ نداشته و ابیات را از هر منبعی - گرچه کاملاً بی ارزش و بازاری - نقل کرده است. از این رو جای تعجب ندارد اگر قصیده ای را به نام شیخ الرئیس ابوعلی سینا درج کند که در هیچ منبع موثق دیگری نیامده است. آنچه خواننده این قصیده را بر آن داشته تا آن را به بوعلی سینا منسوب بدارد، بیت پایانی قصیده است که البته خود دلیلی آشکار بر ساختگی بودن آن است:

چو این او صاف را بشنید از وصف کمال او
گرفت انگشت حیرت بر دهانش بوعلی سینا
(ص ۱۷)

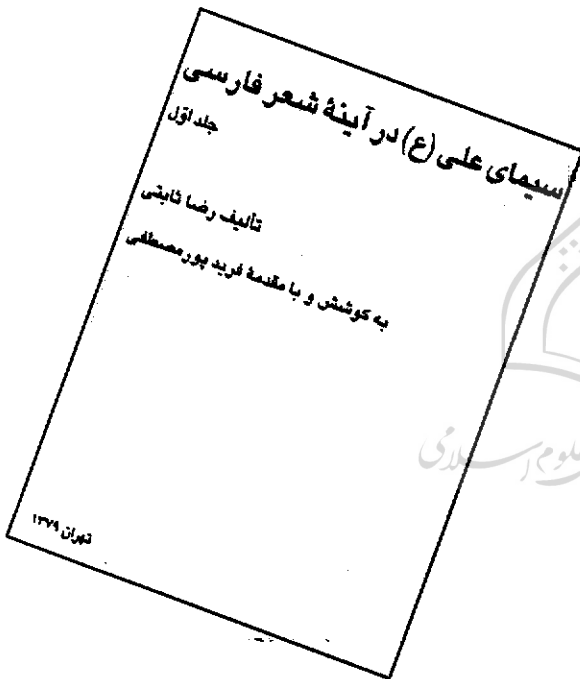
۲. عبدالحسین نوشین، واژه نامک، ص ۲۹.



- مهر و کیش ببرده آب ملک (ص ۷۰). صحیح آن: مهر و کیش ببرده آن ملک
 - قطاران تبریزی (ص ۱۳۴): قطران تبریزی. - بولعب (ص ۲۹۰): بولعب. ضمناً مشابهت های فراوانی میان این اثر و رساله ای که چند سال پیش در همین باب - و به راهنمای همین مؤلف - تألیف شد، وجود دارد. برای نمونه می توان باب مربوط به عطار نیشابوری را در هر دو کتاب مقایسه کرد.^۳

*

کتاب دیگری که در این سال پریمنت و ولادت یافت، «سیمای علی (ع) در آینه شعر فارسی»^۴ است. فراهم آورنده این کتاب در



مقدمه خود چنین نوشته است: «توفیق گردآوری این آثار پراکنده و انتشار آنها در مجلدات پی درپی چندی پیش به همت سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی به نگارنده این سطور واگذار شد. لطف خدا شامل حال گردید و در اندک زمانی توانستم مجموعه ای از سروده های ده ها شاعر گذشته و امروز ایران را در منابع مختلف در دفتری فراهم آورم.» (ص ۹) پس از چندی مطلع می شود که در سالیان پیش کتابی با همین محتوا و به

همچنین با این که خود به تحقیق دکتر شفیع کدکنی مبنی بر ساختگی بودن رباعیات ابوسعید ابی الخیر، اشاره می کند، اما از منبعی غیر موثق به ذکر این رباعیات می پردازد (ص ۲۱). نیز در باب خواجه عبدالله انصاری (ص ۲۱) و یا ادعای شیعه دوازده امامی بودن کسائی مروزی (ص ۱۳) که کاملاً بدون مدرک و منبع است.

ساختار هندسی کتاب نیز دچار مشکل است. گاه توضیح اعلام و اصطلاحات موجود در اشعار، زیر همان بیت آمده (ص ۱۲) و گاه به بخش پایانی کتاب واگذار کرده است (ص ۱۹۹-۲۵۴). در برخی موارد، نشانی ابیات دچار تشویش و نادرستی شده است؛ برای نمونه نشانی این بیت از منوچهری دامغانی را که البته هیچ ارتباطی با تجلی شجاعت علی (ع) ندارد:

با چهره ماه و طلعت زهره
 با زهره شیر و عفت زهرا

چنین آورده: دیوان منوچهری دامغانی، دکتر محمد دبیر سیاقی، ج پنجم، ۱۳۶۳، ص ۲۰۳ ب ۲۵۰۵. با مراجعه معلوم می شود که از همان چاپ، صفحه ۱۰۹ و بیت ۱۴۴۲ صحیح است.

حتی در بخش واژه نامه کتاب، اشتباهاتی بزرگ رخ داده است. در توضیح «ادریس» پس از آن که می خوانیم او از پیامبران بنی اسرائیل بوده و او را هرمز و هرمس گفته اند که علم نجوم از معجزات اوست و ...، چنین آمده: «او در ابتدا از ملائکه مقرب بود و هفتصد هزار سال عبادت کرد و ...» (ص ۲۰۲) پیدا است که بر اثر عجله، توضیحات و گناهان ابلیس نیز به پای ادریس نوشته شده است.

از صفحه ۱۷۷ تا صفحه ۱۹۴ که به سعدی اختصاص یافته است، اساساً هیچ ارتباطی با موضوع کتاب ندارد؛ چرا که در این صفحات به ترتیب به سیمای محمد (ص) در گلستان، بوستان، قصاید و غزلیات سعدی پرداخته شده و بسامد القاب، ترکیبات، اسامی صفتی و ... که به عنوان حضرت محمد (ص) در این دفترها آمده، گردآوری شده است. این بخش از کتاب اگر چه می تواند مفید باشد، اما مناسبتی با نام کتاب ندارد.

اغلاط چاپی دیگر آنقدر فراوان است که حتی با تصفحی چند ثانیه ای، می توان مواردی از آن را دید. تنها به نمونه هایی که به شکل تیر آمده یا اهمیت بیش تری دارد، اکتفا می کنیم:

- آیه ۲۲ سوره قمر چنین نقل شده: فکشفنا عنک فیصرک الیوم جدید (ص ۶۶). صحیح آن: فکشفنا عنک غطاءک فیصرک الیوم جدید.

۳ سیمای حضرت علی (ع) و حضرت فاطمه (س) در ادب فارسی از قرن چهارم تا نهم هـ. ق. زهرا خلفی، قم: نشر مرتضی، ۱۳۷۷، وزیری، ۴۷۲ ص.
 ۴ سیمای علی (ع) در آینه شعر فارسی، تألیف رضا ثابتی، به کوشش و با مقدمه فرید پور مصطفی، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، سازمان چاپ و انتشارات، ۱۳۷۹، رقمی، ۳۰۶ ص.

نام «تذکره علوی» به کوشش رضا ثابتي، انتشار یافته است. بنابراین فراهم آورنده تصمیم می‌گیرد تمام تذکره علوی را به عنوان جلد نخست «سیمای علی در آینه شعر فارسی» به چاپ برساند و مجموعه برگزیده خود را در مجلدات بعدی ارائه دهد. این بود تمام کوشش و مقدمه فراهم آورنده. اما نگاهی به اثر قدیمی آقای ثابتي که اینک جامه ای نو پوشیده است.

نخستین نکته ای که در وهله آغازین به چشم می‌خورد، فقدان هرگونه نظم و ترتیب است. بدین معنا که چینش شاعران و شعرشان نه نظم الفبایی دارد و نه ترتیب موضوعی یا تاریخی یا...، از این رو حکیم ابوالقاسم فردوسی و پرتویضائی و نیز مولانا جلال الدین رومی و احمد سهیلی خوانساری کنار یکدیگر نشسته‌اند! گردآورنده در مقدمه تذکره علوی، فرموده است که اشعار این مجموعه... عموماً متعلق به شاعرانی است که از عهد صفویه به بعد در ایران ظهور کرده‌اند، اما خوشبختانه چنین نیست! از کسائی مروزی گرفته تا فردوسی توسی و سنائی غزنوی و ناصر خسرو و عطار نیشابوری و مولوی و فخرالدین عراقی سعدی و حافظ و وحشی بافقی و... در این دفتر سهمی دارند.

مشکل دیگری که این کتاب دارد، آن است که مناسب با فضای ارزش های اسلامی پس از انقلاب نیست و می‌تواند طرفداران وحدت ملی و اسلامی را آزرده خاطر کند. فراموش نکنیم که برادران اهل سنت نیز در همین دیار به آثار فرهنگی چشم می‌دوزند و از آن بهره می‌برند، از این رو مناسب نیست که سازمان چاپ و انتشارات یک وزارتخانه دولتی، کتابی را به چاپ برساند که در آن تعریض‌ها و اهانت‌هایی به برخی باورهای آنان وجود داشته باشد. برای نمونه بنگرید: ص ۱۸۱-۱۸۲، ۲۰۰-۲۰۱.

غیر مستند بودن اشعار و معلوم نبودن مأخذ آنها، از دیگر معایب کتاب است. برای نمونه اشعار مشکوک و منسوب به خواجه حافظ شیراز (ص ۲۲۳)، شمس تبریزی (ص ۲۵۲ و ۲۵۳) بوعلی سینا (ص ۲۸۴) به این مجموعه راه یافته است. در مورد سایر شاعران نیز هیچ گونه نشانی از منبع اثر داده نشده است. به جا بود که فراهم آورنده جدید این مجموعه، دست کم در کوشش خود برای احیای این اثر، منابع اشعار را ذکر می‌کردند. در این کتاب اشعاری دیده می‌شود که برای مخاطبی نامعلوم سروده شده و می‌توان آن را درباره هر ممدوح مقدسی به کار برد. برای نمونه آیا این رباعی، نمی‌تواند در جای دیگر خرج شود؟

عاشق همه دم فکر رخ دوست کند
معشوق کرشمه ای که نیکوست کند

ما جرم و خطا کنیم او لطف و عطا
هرکس چیزی که لایق اوست کند
(ص ۳۰)

و یا این رباعی:

از طعنه این و آن غمی نیست مرا
جز عالم عشق، عالمی نیست مرا
گر دست دهد وصال جان پرور دوست
بر عمر گذشته ماتمی نیست مرا
(ص ۳۰۶)

همچنین تمام مسمط معروف شیخ بهایی با این مطلع:
تا کی به تمنای وصال تو یگانه
اشکم شود از هر مژه چون سیل روانه
(ص ۲۲۹-۲۳۰)

و یا غزل زیبای فخرالدین عراقی با این مطلع:
خوشا دردی که درمانش تو باشی
خوشا راهی که پایش تو باشی
(ص ۲۹۳)

(البته با حفظ این نکته که در این اشعار از ابتدا تا انتها، هیچ گونه تصریح، تلویح یا کنایه ای به حضرت امیر(ع) دیده نمی‌شود.)
در واپسین نگاه به این کتاب، نمی‌توان از این سخن صرف نظر کرد که یکی از دو آفتی که حضرت امیر، همواره یارانش را از آن بر حذر داشته است (به یاد بیاورید: هلك فی الرجلان: محب غال و مبغض قال) به این اثر نیز نفوذ کرده است و البته می‌دانیم که دوستان افراطی و غلو کنندگان در اوصاف و مناقب، بیش تر دل آن حضرت را آزرده‌اند تا دشمنان نادان.

در این مجموعه که به قول گردآورنده آن، بیش تر مربوط به شاعران عهد صفوی است، نمایی کامل از مناقب خوانی های تشیع صفوی را می‌توان دید و این نمونه‌ها بسیار فراوان است؛ به گونه ای که با ریختن آنها، شراب چندانی در ته پیاله نمی‌ماند! تنها به مواردی اندک از این ابیات، توجه کنید:

خواست یزدان تا کند جلوه به گیتی بهر خلق
از علی آئینه کرد و قالب و پیکر گرفت
محنت آباد جهان را حق ز پور بوتراب
از پی دفع محن داری جان پرور گرفت
اولین موجی که زد دریای هستی، حیدر است
گوهرش را مام اگر چه در صدف آخر گرفت
از عبدالحسین اورنگ (ص ۳۸)



هو العلی المتعال المکین
به ذکر او پیمبران مفتخر
فمالهم عن ذکره المعرضین
هو الذی لیس کمثله شیء
نه مثل و نه مثل نه شبه و قرین
نه بلکه اسم و رسم راره در اوست
به وحدتش مناسب آمد همین
ولن آجد من دونه ملتحد
ایاه نعبد و به نستعین ...
از صفی علیشاه (ص ۱۸۵)

پیدا است که هیچ کوششی برای پیرایش و بهسازی این اثر
صورت نگرفته است و گویا عذر همه برای چنین شتابی،
رساندن متاع به بازار پر رونق سال بوده است.

*

مجموعه دیگری که در این باب، دیدنی است «معارف نهج البلاغه
در شعر شاعران»^۵ است. این مجموعه پیش از این نیز به شکلی



دیگر به چاپ رسیده بود، ولی طرح تازه آن در قالب مجلد ششم
و هفتم «مجموعه آشنایی با نهج البلاغه»، اینک مورد بحث
است.

۵. معارف نهج البلاغه در شعر شاعران، محمد دشتی، با همکاری جمعی از
محققان مؤسسه تحقیقاتی امیرالمؤمنین (ع)، قم: مؤسسه تحقیقاتی
امیرالمؤمنین (ع)، چاپ دوم ۱۳۷۶، وزیری، ۱۳۱۱ ص.

مخزن گنج کنت کتزا اوست
محرم کبریا علی ولی
حضرت مصطفی رسول خدا
خدمت مرتضی، علی ولی
از شاه نعمت الله ولی (ص ۵۱)

در شب سیزده ماه رجب
پرده برداشته شد از رخ رب
آری از چهره حق پرده فتاد
در شب سیزده ماه رجب ...
آدم از او به صفی گشت شهیر
نوح از وی به نجی یافت لقب
موسی از همت وی گشت کلیم
دید نور رخ او در دل شب
گسرنمی بود تجلی علی
شجر خشک نگفتی: انا رب ...
فاش و بی پرده علی عین خداست
خوشدل ای شاعر عارف مشرب
میهمان در شب معراج نبی است
میزبان غیر علی آنجا کیست؟
از علی اکبر خوشدل (ص ۹۰-۹۱)
پرده بردار و خودنمایی کن
فاش تر جلوه خدایی کن
از حسسینی قزوینی
(ص ۹۲)
همی نباشد او برتر از خدای بزرگ
ولی نباشد کمتر ز قادر ذوالمن
اگر نباشی ایزد چراش ها به جهان [؟]
تهی نباشد جایی ز هستی تو ز من
از فرهاد میرزای قاجار
(ص ۱۲۰)

پیش از آن کایزد بنای وضع این عالم کند
پیش از آن کسز صنع ایجاد بنی آدم کند
کرد در مشکوة قدرت منجلی نور علی
تا از او مصباح در ظلمتکده عالم کند ...
از پروین همدانی (ص ۱۳۰)

مولی الموالی و امام الاجل

گردآورنده در مقدمه این مجموعه دو جلدی - با کمی تواضع و فروتنی - می نویسد: «کتاب ارزشمند و گرانسنگی که در پیش روی دارید، معارف نهج البلاغه در شعر شاعران می باشد که حاصل تلاش ده سال کار گروهی در مؤسسه تحقیقاتی امیرالمؤمنین (ع) است. هدف ما در این پروژه عظیم، براساس یکی از نیازهای روانی و فرهنگی در کلاس های دینی و معارف اسلامی و انسانی شکل گرفت ...»

در مقدمه، همچنین با مراحل تدوین کتاب آشنا می شویم که به ترتیب چنین است: ۱. انتخاب دیوان اشعار، ۲. شناسایی و استخراج، ۳. شیوه گزینش اشعار، ۴. نظم و تبویب اشعار، ۵. تطبیق اشعار با روایات. البته با مطالعه کامل این مراحل، درمی یابیم که مرحله اول و دوم و نیز مرحله چهارم و پنجم، تمایزی با یکدیگر ندارند. نکته جالب توجه در مرحله سوم این است که: «روش گزینش و سیاست انتخاب بر آن بود که اشعار گویا و زیبا به میزان نیاز، و متناسب با احادیث و کلمات نهج البلاغه، انتخاب گردد و از فیش کردن اشعاری که در آن واژه های می، میخانه، ابرو، خط و خال یار، مستی، جنون، دیوانگی، عشق مجهول [!]، دلبری، طنازی، عشوه و ناز وجود دارد، و آنچه که عرفا و شعرا در حالت صهو پس از محو گفتند و سرودند، خودداری شود که معمولاً در نهج البلاغه هم از واژه های یادشده خبری نیست.»

معلوم نیست چه نوع حساسیتی بر واژگانی چون: دیوانگی، جنون، ابرو و عشق مجهول (؟) بوده است و مثلاً واژه تحریم شده «دلبری» یا «عشوه» چه تفاوتی با «دلدادگی» و «غمزه» داشته است که آنها فیش نشده است و اینها اذن دخول یافته اند.

باری حاصل این شیوه گزینشی این شده که حجم ابیات برگزیده شده از دیوان خواجه شمس الدین حافظ شیرازی - که مع الاسف بشدت آغشته به واژگانی چون خط و خال یار و عشوه و ناز دلدار است - یا دیوان غزلیات مولانا، به مراتب کم تر از ابیاتی است که از مثنوی طاقدیس ملا احمد نراقی یا دیوان رفعت سمنانی یا ... گزینش شده است.

جالب تر این که حتی کاربرد این گونه الفاظ در دیوان حضرت امام خمینی (ره) نیز به اعتقاد مؤلف، موجب تطهیر آنها نشده و همچنان مسبب گمراهی جوانان و ... پنداشته شده و به همین خاطر، از دیوان امام، پاکسازی شده اند!

مطلب اساسی در مورد این کتاب، نحوه ارتباط اشعار آن با معارف نهج البلاغه است. عنوان «معارف نهج البلاغه در شعر

شاعران» این را می رساند که شاعران بسیاری از کتاب نهج البلاغه استفاده کرده و برخی از مضامین آن را در اشعار خود درج کرده اند. اما به چند دلیل این عنوان، خدشه پذیر است: نخست این که اشعار شاعرانی در این مجموعه یافت می شود که از نظر تقدم زمانی و یا موقعیت جغرافیایی آنها در نیمه نخست قرن پنجم، امکان بهره گیری از کتاب نهج البلاغه را نداشته اند. فی المثل رودکی سمرقندی، متوفای ۳۲۸ ق، طبعاً نمی توانسته از کتاب سید رضی (۳۵۹-۴۰۴ ق) بهره برده باشد. نیز در مورد فردوسی توسی (۳۲۹-۴۱۱ ق) و ابوسعید ابی الخیر (۳۵۷-۴۴۰ ق) با توجه به زیستگاهشان که گوشه ای از خراسان بوده (محل نشو و نمای سید رضی بغداد بوده است) و مدت زمان طولانی که برای رسیدن نسخه های تکثیر شده از بغداد به خراسان باید در نظر گرفت، این امکان به حد صفر می رسد.

ثانیاً، بسیاری از مضامینی که به گمان مؤلف، از نهج البلاغه اقتباس شده است، همچون: پشیمانی از گناه، ارزش طاعت، اوصاف خداوند، صفات پسندیده الهی، نکوهش از دروغ و ...، و وصف بهشت یا جهنم، مدح پیامبر، توجه به آخرت، و صدها عنوان دیگر، ممکن است از سرچشمه های دیگر معارف اسلامی، برگرفته شده باشند. فی المثل آیا می توان باور کرد که سوزنی سمرقندی، این بیت خود را:

در کام ما حلاوت شهد شهادت است

ای بی شریک، شهد شهادت مکن شرنگ

(ص ۴۷۴)

از این عبارت نهج البلاغه اخذ کرده باشد که: «اللهم ... فارزقنا الشهادة»

ثالثاً، میان بسیاری از اشعار برگزیده و عبارات نقل شده از نهج البلاغه - جز برخی واژه های مشترک - هیچ تطابق معنوی و تأثیر پذیری وجود ندارد. به جرأت می توان گفت برای آوردن شواهدی در این باب، چهار پنجم کتاب را باید ذکر کرد! پس تنها به نمونه های اندک می نگریم:

* پرهیز از ربا و ظاهر فریبی:

واعلموا فی غیر ربا ولا سمعة [خطبة ۶/۲۳]

(به دور از خودنمایی و شهرت طلبی، برای خدا خالصانه کار کنید)

سعدی:

ریاضت کش از بهر نام و غرور

که طبل تهی را رود بانگ دور



به نزدیک من شبِرو راهزن
به از فاسق پارسا پیرهن

صائب :

از زاهدان خشک مجو پیچ و تاب عشق
ابروی قبله را خبری از اشاره نیست
فیض کاشانی :

افسر عشق پی زیور جان دست آریم
تابه کی در پی آرایش دستار شویم
آتش عشق درین پرده ناموس ز نیم
هر چه هستیم بر خلق نمودار شویم

شهریار تبریزی :

ریا که خرقه صوفی به روی دوش انداخت
کلاه فقر به سر بر نهاد و روش انداخت
خورش ز مغز جوانان کند که افعی زلف
به روی دوش چو ضحاک مار دوش انداخت

امام خمینی (ره) :

جامه زهد و ریا کندم و بر تن کردم
خرقه پیر خراباتی و هوشیار شدم
مخلصان لب به سخن وانکنند

برکن این ثوب ریایی بس کن
خاقانی :

بر زمین زن صحبت این زاهدان با هجر
مشتری صورت ولی مریخ سیرت در نهان
چون تنور از نار نخوت هرزه خوار و تیره دم
چون فطیر از روی فطرت بدگوار و جان گرای
(ص ۸۰-۸۱)

براستی آیا این اشعار برگرفته از آن کلام امیرالمؤمنین در نهج البلاغه است؟ می بینید که در برخی از این اشعار حتی شباهت مضمونی نیز با کلام مولا، دیده نمی شود. آیا به جز تکرار واژه «ریا» در برخی اشعار، اشتراک دیگری دیده می شود؟
* نمونه دیگر: ره آورد اخلاص

وینجو اللین سبقت لهم من الله الحسنى [خطبه ۵۰/۳]

(و تنها آنان که مورد رحمت خدا بوده اند نجات می یابند)
رفعت سمنانی :

باغوی، همه مخلوق شیطان

قسم خورد او بعز پاک یزدان

[ویرایش صحیح: به اغوای همه مخلوق، شیطان/ قسم

خورد او به عز پاک یزدان]

به غیر از بنده مخلص که آزاد
شد از این قید و زین غم گشت دلشاد
که باشد مخلص؟ آنکو خالص آمد
ز قید نفس جست و شاخص آمد
(ص ۱۳۵)

* علل کناره گیری امام

دعونی و التمسوا غیری [خطبه ۹۲/۱]

(مراها کنید و دیگری را بطلبید)

لامع :

منجنیق چرخ بارد سنگ قهر
گوشه گیری شد در این حالت صواب
غیر عزلت آن چه در خاطر گذشت
چون نگه کردیم بد نقشی بر آب
(ص ۲۶۴-۲۶۵)

* دنیای پر فریب

دار... بالغدر معروفة [خطبه ۲۲۶/۱]

(دنیا خانه ای است که به مکر و فریب مشهور است)
جامی :

در حیز زمانه ز شادی نشان مجوی
چیزی که وافر است در این تنگنا غم است

صائب تبریزی :

عالم معقول بر هر کس که صائب جلوه کرد
بشمرد موج سراب این عالم محسوس را
ناصر خسرو :

دیوی است جهان صعب و فریبنده مر او را
هشیار و خردمند نجسته است همانا

شیخ بهایی :

دنیا که دلت ز حسرت او زار است
سرتاسر او تمام محنت بار است
بالله که دولتش نیرزد به جوی
تالله که نام بردنش هم عار است
...

نان و حلوا چیست ای فرزانه مرد
منصب دنیاست گرد آن مگرد
گر بیالایی از آن دست و دهان
روی آسایش نبینی در جهان

آنکه نامش مایه بدنای است
آنکه نامش سر به سر ناکامی است
آن که هر ساعت نهان از خاص و عام
کاسه زهرت فرو ریزد به کام
ای خوش آن مقبل که ترک دین نکرد
کام زین حلوا و نان شیرین نکرد
(ص ۷۰۹-۷۱۰)

* گذران زندگی

الدهرُ یومان : یوم لک و یوم علیک فاذا کان لک فلا یبطر .
(حکمت ۳۹۶)

دنیا و گذران زندگی، بر دو گونه است: روزی به نفع تو و روزی به زیان تو است. پس آن گاه که دنیا به کام تو است، مغرور مباش و آن گاه که علیه تو است، صبر و استقامت را پیشه خود ساز.
سعدی:

چو روزگار نسازد ستیزه نتوان برد
ضرورت است که با روزگار در سازی
...

هر صبحی غمی از دور زمان پیش آید
گوید این نیز نهم بر سر غم های دگر
باز گویم نه که دوران حیات این همه نیست
سعدی امروز تحمل کن و فردای دگر
حافظ:

دور گردون گر دو روزی بر مراد نگشت
دائماً یکسان نماند حال دوران غم مخور
...

گردون دون اگر دو سه روزی به کام تو
دوری زنده مباش بدان غره زینهار
جامی:

زین یک دور روز دولت از آغاز عمر خویش
خرم مشو که عاقبت کار مبهم است
...

چو نیست خاصیتی در قبول و رد کسان
نه بر قبول کن اقبال و نی ز رد بگریز
لامع:

چاک هایی که کرده ناخن هجر
بر سر انگشت صبر می دوزم
خاقانی:

هر زمان از هاتفی آواز می آید ترا
کاندین مرکز دل خرم نخواهی یافتن
(ص ۱۱۶۰-۱۱۶۱)

این شواهد اگر چه به اطناب گرایید، به نیکی بیان گر عدم ارتباط لازم میان اشعار برگزیده و عبارات نهج البلاغه است.

بنابراین باید گفت عنوان کتاب با محتوای آن سازگار نیست. آن عنوان در بطن خود، ادعایی بزرگ را حمل می کند که اثبات آن بر استی کار گروهی دهساله ای را می طلبد، اما آنچه اینک فراهم آمده، آن مطلوب نیست. در این کار اساساً خبر از تأثیر گذاری و تأثیر پذیری نیست و ادنی مناسبت - ولو مشابهت در یک کلمه - برای ذکر اشعار کافی بوده است.

از تکرار عناوین و مضامین نهج البلاغه و نیز تکرار اشعار یک شاعر در این مجموعه، همچنین اشتباه در انتساب اشعار به برخی شاعران و یا اغلاط فاحش مطبعی در می گذریم.

به نظر می رسد اگر با استفاده از نرم افزارهای کنونی و انواع لوح فشرده (CD) هایی که هم تمام متن نهج البلاغه و هم مثل لوح فشرده «درج» بیش از پنجاه دیوان شعر فارسی را در بردارند، نخست عبارتی از نهج البلاغه را انتخاب کنیم (مثلاً عبارت «لا حسب کالتواضع») و سپس در میان دیوان های شعر، دستور جست و جو به دنبال واژه «تواضع» داده شود، چاپگر رایانه، فهرست بالابندی از اشعار مربوط به تواضع را تقدیم خواهد کرد که برخی از آنها نسبت به اشعار مندرج در این مجموعه، حتماً سنجیده و مناسبت بیش تری خواهد داشت و با این قیاس می توان بدون صرف وقت ده ساله از گروه محققان یک مؤسسه، کتابی چندین برابر کتاب حاضر، ساخت و پرداخت.

البته چندان هم دور نرفته ایم، چرا که هم اکنون می توان چندین کتاب نشان داد که با استفاده از لوح فشرده در موضوعی حدیثی یا ادبی، چهل حدیث اخلاقی یا ...، نیز مشاعره در موضوعی خاص همچون: اشک، دنیای بی وفا یا تضاد عشق و عقل و ... پدید آمده است.

امید که آثار علوی در سالی که منسوب به اوست بسی والاتر و سزاوارتر باشد و اگر نه براننده آن امام همام است، براندازنده آن شأن و مقام نباشد.

